

فصلنامه تخصصی اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

سرمسخر: اندر نگاهداشت جانب اهل وفا • تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی • درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین جونی اول / عبداللّٰه شیخ‌الحکامی • رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سید علی میرافشلی • نسخه‌های تازه‌یافت از معدن‌الذکر در مجارستان / عارف نوشاهی • اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر‌الحسنی «پوند» • ابیاتی نویافته از آفرین‌نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم • شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم‌عصر رازی / فرانسوا بلوا، ترجمه: میرسالار رضوی • یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلى / علی بودری • دگرگونی دو وزن دوری‌شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهرام بنائی • معرفی و تصحیح فرستامای کهن / یاسین اسماعیلی • ترجمه‌ای کهن از قصیده نوبه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو • مجله مولانا رومی (جلد ۲۰، ۲۱) / مجالدین کیوانی • شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجالدین کیوانی • دستور الملوک میرزا رفیعا با ملاحظاتی درباره دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه • نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدرانی • نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارلرز و نوا) / مرتضی موسوی • نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخارایی / محسن شریفی صحنی • مروری بر کتاب ان‌لئون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی • آثار پیکوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی • چند نکته درباره ابوعلی تیرانی (تیرانی) / اکبر نعمی • ابوعلی تیرانی، صاحب کتاب المصداور / سید احمدرضا قائم‌مقامی • عبید با عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظریف / فرنام حقیقی • خودنقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحنی



فهرست

سر سخن

اندر نگاهداشت جانب اهل وفا..... ۴-۳

جستار

تلفظ صامت‌های عربی «ض» و «ظ» در زبان فارسی / علی‌اشرف صادقی..... ۱۲-۵
 درباره تاریخ تألیف نزهة المجالس جمال‌الدین خلیل شروانی و نمونه خط شمس‌الدین
 جوینی اول / عمادالدین شیخ‌الحکمایی..... ۱۵-۱۳
 رباعیات خیتام، بررسی دستنویس محمد قوام / سیدعلی میرافضلی..... ۲۲-۱۶
 نسخه‌ای تازه یافت از معدن الدرر در مجارستان / عارف نوشاهی..... ۲۶-۲۳
 اشعار کافی ظفر در سفینه صائب / محسن ذاکر الحسینی «پرنده»..... ۲۸-۲۷
 ابیاتی نویافته از آخرین نامه ابوشکور بلخی / سید محمدحسین حکیم..... ۳۲-۲۹
 شهید بلخی، شاعر و فیلسوف هم عصر رازی / فرانسوا دیلو؛ ترجمه: میرسالار رضوی..... ۳۹-۳۳
 یادگار تصویری چاپ سنگی زیارت کربلای معلی / علی بوذری..... ۴۵-۴۰
 دگرگونی دو وزن دوری شده، بررسی تاریخی و تحلیل موسیقایی / بهراد بنائی..... ۵۸-۴۶
 معرفی و تصحیح فرسنامه‌ای کهن / یاسین اسماعیلی..... ۷۱-۵۹
 ترجمه‌ای کهن از قصیده نونیه ابوالفتح بستی / فاطمه شاملو..... ۸۲-۷۲

نقد و بررسی

مجله مولانا رومی (جلد نهم، ۲۰۲۰م) / مجتهدالدین کیوانی..... ۸۸-۸۳
 شعر تغزلی فارسی در دوران کلاسیک، ۸۰۰-۱۵۰۰: غزل، قصیده و رباعی / مجتهدالدین کیوانی..... ۹۴-۸۹
 دستور الملوک میرزا رفیعاً با ملاحظات دربارۀ دو متن مشابه آن / علی صفری آق‌قلعه..... ۱۰۹-۹۵
 نگاهی به فرهنگنامه توصیفی پزشکی در شعر کهن فارسی / اکبر حیدریان..... ۱۱۶-۱۱۰
 نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زیادة الافکار (بخش قزوین، گیلان و دارالمرز و نواحی آن) / مرتضی موسوی.....
 نقد و بررسی دیوان اشعار شهاب‌الدین عمیق بخاری / محسن شریفی صحرایی..... ۱۳۴-۱۲۹
 مروری بر کتاب ان‌لمتون در عرصه علم و سیاست / هدیه رهبری..... ۱۳۶-۱۳۵

پژوهش‌های وابسته

ریشه شناس چه می‌کند؟ (۵) / ستایش دشتی..... ۱۴۱-۱۳۷

ایران «متون و منابع عثمانی» (۲۰)

آثار پیجوی ابراهیم افندی / نصرالله صالحی..... ۱۴۴-۱۴۲

درباره نوسازی پشین

چند نکته درباره ابوعلی تیزانی (تیزانی) / اکبر نحوی..... ۱۴۷-۱۴۵
 ابوعلی تیزانی، صاحب کتاب المصادر / سیداحمد رضا قائم مقامی..... ۱۵۰-۱۴۸
 عبید یا عبید زاکانی، درنگی بر اشعار منسوب به عبید در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف /
 فرزام حقیقی..... ۱۶۲-۱۵۱
 خودانتقادی، ذیلی بر مقاله پیشین نگارنده / محسن شریفی صحرایی..... ۱۶۴-۱۶۳

بسم الله الرحمن الرحيم



۸۴ - ۸۵

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح
 متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی
 دوره سوم، سال سوم، شماره سوم و چهارم
 پاییز - زمستان ۱۳۹۷ [انتشار: پاییز ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
 ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: شاهنامه فردوسی، نسخه تهیه شده برای
 ابراهیم میرزا تیموری، بی تا [میانۀ ۸۱۷ - ۸۳۸ ق.]،
 به‌نشانی MS. Ouseley Add. 176-017r در کتابخانه بادلین.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

شاعری کم‌اهمیت در زبان عربی، و نیز شخصیت ناشناخته‌ای در تاریخ فلسفه اسلامی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم هم بوده است، به طوری که ناشناختگی اش آدمی را برمی‌انگیزد که به جست‌وجو در باب او برآید. یکی از نخستین ارزیابی‌های منابع راجع به او از محمّد قزوینی است در سال ۱۹۱۰^۲، و تنها نوشته‌های واقعاً مهم بعد از آن یکی به قلم پاول کراوس^۳ است و جدیدترینشان از ژیلبر لازار^۴ که تصحیح انتقادی و ترجمه‌ای از اشعار فارسی بازمانده از شهید را به همراه کتابشناسی جامعی به چاپ رسانده است. نوشته حاضر برای افزودن اندکی مطالب دیگر است به زندگی‌نامه شهید، که همچنان سخت کلی مانده، و اساساً بر پایه دو متن است، که یکی از آنها از آغاز شناخته بوده، اما به نظر من پیش از این مقصود آن را به درستی دریافته‌اند، و دیگری همین اواخر در دسترس قرار گرفته است.

متن اول عبارتی از الفهرست ابن ندیم^۵ است که مدخل شهید را می‌توان در فصل طب آن یافت، که به طور نسبتاً نامتناسبی در میان شرح مؤلف درباره طبیب، کیمیاگر و فیلسوف ملحد، ابوبکر محمّد بن زکریای رازی، جای گرفته است. به طور دقیق‌تر، ابن ندیم مدخل‌های کوتاهی را درباره دو شخص که به طریقی با این دانشمند بزرگ در

۱. (الباب الالباب، به تصحیح ادوارد براون، لندن، ۱۹۰۳: ج ۲/۳) که معمولاً مدخل‌های خود را با بازی با کلمات مربوط به نام شاعر مذکور آغاز می‌کند، نویسنده مورد بحث ما را اینچنین معرفی کرده است: «شهید شاعر شهسختن شاهدکلام بود»؛ این نکته تردیدی باقی نمی‌گذارد که عوفی دست‌کم صامت‌ها را همین‌طور می‌خوانده است.^(۱)
۲. رک. تصحیح او از چهارمقاله نظامی عروضی سمرقندی (لایدن-لندن، ۱۹۱۰: ۱۲۷-۱۲۸، یادداشت ۶). یادداشت قزوینی به همراه مطالب دیگر مستخرج از نوشته‌های او، که پس از وفاتش به دست آمده، در کنار یادداشت‌هایی اضافی در تصحیح جدید این کتاب به اهتمام محمّد معین (تهران، ۱۳۳۱: ۸۰-۸۳، تعلیقات)، تجدید چاپ شده است.
۳. در تصحیح او از رسائل فلسفیه رازی (قاهره، ۱۹۳۹: ۱۴۵-۱۴۷).
۴. در اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی‌زبان (تهران-پاریس، ۱۹۶۴: ج ۱/۲۰-۲۱، ۶۲-۶۹، ج ۲/۲۳-۳۹).
۵. تصحیح فولگ (لایپزیگ، ۱۸۷۱: ۲۹۹)؛ تصحیح تجدد (ویرایش دوم، تهران، بی‌تا، با مقدمه‌ای به تاریخ ۱۹۷۳: ۳۵۷). این بخش از الفهرست را ابن ابی‌اصبیه در کتاب عیون الأنبیاء فی طبقات الأئمة (قاهره، ۱۹۹۲/۱۲۹۹: ج ۱/۳۱۱) مستقیماً نقل کرده است. ترجمه حاضر از این عبارت را می‌توان با ترجمه پایار داج سنجد:

B. DODGE, *The Fihrist of al-Nadīm* (New York & London, 1970): 702.

شَهِیدِ بلخی، شاعر و فیلسوفِ هم‌عصرِ رازی

فرانسوا دُ بلوا*

ترجمه: میر سالار رضوی
mrazavi@princeton.edu

از شَهِید (یا شَهِید)^۱ بلخی عمدتاً به عنوان یکی از شعرای نخستین زبان فارسی یاد می‌شود، ولی او علاوه بر این

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

de Blois, F. (1996). "Shuhayd al-Balkhī, A Poet and Philosopher of the Time of Rāzī". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 59(2), 333-337. (DOI: 10.1017/S0041977X0003161X)

از استاد، دکتر سید احمد رضا قائم مقامی، که هم ترجمه این مقاله را ویرایش نمودند، هم یادداشت‌هایی بر آن نوشتند، که در پایان مقاله آمده است (اعداد تُک داخل کمانک در متن نشانه یادداشت‌های ایشان در پایان مقاله است) همچنین از خانم زهرا حنیفی که در یافتن یکی-دو منبع فلسفی به مترجم کمک کردند، صمیمانه سپاسگزارم.

۱. دست‌کم در نوشته‌های به الفبای لاتین این نام تا پیش از این به صورت Shahīd ضبط و به martyr (= شهید) ترجمه شده، ولی آنقدر که می‌دانیم، این عنوان هرگز در ادوار بسیار قدیم به عنوان اسم خاص به کار نرفته، بلکه تنها به عنوان صفتی برای مسلمانانی که در نبرد کشته شده‌اند (آن هم پس از مرگشان) استعمال شده است. به عنوان اسم فردی زنده، این صفت مضحک و در واقع بی‌حرمتی به نظر می‌آید. اما لفظ هم‌املا و هم‌وزن آن، یعنی شَهِید (ظاهراً صورت مصغر شهید، به معنای غسل)، اگرچه بسیار به ندرت، شواهدی دارد، به‌ویژه نام جدّ عرب خانواده‌ای از زعمای اندلسی، یعنی بنی شَهِید، و همچنین نام پدر بزرگ عُمیر بن سعد بن شَهِید، امیر حمص در عهد معاویه، بوده است. ذهبی در کتاب المَشْتَبِه فی اسماء الرجال (به تصحیح دِ یونگ، لایدن، ۱۸۸۱: ۳۰۵-۳۰۶) بر تلفظ شَهِید به ضم در این دو مورد تصریح می‌کند، هرچند از شَهِید به عنوان نام برخی (جماعه)، البته بدون شاهد، نام برده است. دومین اسم، به احتمال زیاد، در زمان ذهبی (قرن هشتم)، یعنی دوره‌ای که تحقیر القاب محترمانه سنی عربی رونق یافته بود، کاربرد داشته، اما بعید است که این مسأله در مورد دوره‌ای که مورد بحث ماست صادق باشد. نام شَهِید مورد بحث ما، گه‌گاه به سهل یا سهیل تحریف شده است (نسخ لغت فرس اسدی صورت سهیل^۲ رک. مقدمه تصحیح هُرن: ۲۳ [چاپ دبیرسیاقی: چهل‌وهفت]) را هم دارند، ولی املاي شهید به اندازه‌ای هست که آن را مسلّم بدانیم. به خصوص توجه شود که عوفی

ارتباط بوده‌اند، پس از شرح حال او اما پیش از فهرست آثارش، جای داده‌است: نخست کسی که او را تنها بلخی می‌خواند، و دیگر شهید مورد بحث ما. برای روشن کردن فحوای کلام، ترجمه را با آخرین جمله شرح حال رازی آغاز می‌کنیم^[۱]:

و عمی فی آخر عمره. و کان یقول انه قرأ الفلسفة علی البلخی.

خبر فلسفه هذا

هذا کان من اهل البلخ، يطوف البلاد و یجول الارض، حسن المعرفة بالفلسفة و العلوم القديمة. و قد یقال ان الرازی ادعی کتبه فی ذلک. و رأیت بخطه شیئاً کثیراً فی علوم کثیرة، مسودات و دساتیر لم یخرج منها الی الناس کتاب تام. و قیل ان بخراسان کتبه موجودة، و کان فی زمان الرازی

رجل يعرف بشهید بن الحسین

و یکنی ابا الحسن، یجری مجری فلسفته فی العلم. و لکن لهذا الرجل کتب مصنفة، و بینة و بین الرازی مناظرات، و لكل واحد منهما نقوض علی صاحبه.

دانش‌های گوناگون دیده‌ام، که از بین آنها کتاب کاملی به میان مردم راه نیافت. و گفته شده که کتاب‌های او در خراسان موجود است. و در زمان رازی مردی مشهور به شهید بن الحسین^۷ بود مکتبی به ابا الحسن که در علم پیرو فلسفه او (یعنی بلخی) است، اما این مرد را (نیز)^(۳) کتاب‌هایی است که خود تصنیف کرده^۸. و بین او و رازی مناظراتی بوده است و هر یک از آنها ردیه‌هایی بر دیگری نوشته‌است.

هویت بلخی، استاد فرضی رازی، همچنان رازآلود است. کراوس و پینس^۹ «بسیار محتمل» دانسته‌اند که او همان ایرانشهری باشد که ناصر خسرو می‌گوید آثارش دربارهٔ ادیان مختلف^[۲] را رازی «به الفاظ زشت ملحدانه» باز گفته، و چند بار نیز در نوشته‌های بیرونی از او یاد شده‌است. اما به نظر نمی‌رسد که هیچ سند حقیقی‌ای برای این یکسان‌انگاری وجود داشته باشد.^{۱۰} با وجود این، کراوس و پینس بی شک درست گفته‌اند که این بلخی همان دانشمند جامع‌الاطراف مشهور، ابوزید بلخی، نیست.^{۱۱} در جای دیگری از الفهرست^{۱۲}، ابن ندیم شرح حالی دقیق از ابوزید

(کما وجدنا فی الدستور)؛ رک. مقدمه انگلیسی مینوی در تصحیح تجدّد، ص ۱-۲ (بدون اشاره به عبارت حاضر). این معنی، مانند دیگر معانی دستور عربی، باید در اصل از dastwar فارسی میانه، به معنی مرجع، مشتق شده باشد.^(۳)

۷. فولگل (به اشتباه): بن الحسن. در هر دو تصحیح این جمله به دو بند تقسیم شده است، به نحوی که تمام عبارت بی معنا می‌شود.

۸. «یجری مجری فلسفته فی العلم و لکن لهذا الرجل کتب مصنفة»؛ این کلمات گره اصلی نوشته‌های پیشین شده‌اند، اما من معنای دیگری برای آنها نمی‌توانم متصور شوم.

۹. دانشنامه اسلام^[EL]، ذیل مدخل رازی (al-Rāzī) [ج ۳: ۱۱۳۴-۱۱۳۶].

[۲]. اصل: various religions. در متن زاد المسافر (تصحیح عمادی حائری، ویراست دوم: ۹۶-۹۷)، که نوشته دو محقق یادشده مستند به آن است، چنین آمده: «...چو حکیم ایرانشهری که مر معنی‌های فلسفی را به الفاظ دینی عبارت کرده است اندر کتاب جلیل و کتاب اثیر و جز آن [و] مردم را بر دین حق و شناخت توحید بعث کرده است، و پس از او [چو] محمّد زکریای رازی که مر قول‌های ایران‌شهری [را] به الفاظ زشت ملحدانه باز گفته است و معنی‌های استاد و مقدّم خویش را اندر این معانی به عبارت‌های خویش موحش و مستنکر بگزارده...». مترجم

۱۰. مهدی محقق در کتاب فیلسوف ری، محمّد زکریای رازی (تهران، ۱۳۴۹: ۱۶-۱۹) مطالب مربوط به ایرانشهری را گرد آورده است و با ادلهٔ موجه، اگرچه احتمالاً نه قاطع، بر این باور است که او نه اهل بلخ، که اهل نیشابور است، و بدین ترتیب ممکن نیست که همان بلخی یادشده در کتاب ابن ندیم باشد.

۱۱. به عکس، فؤاد سزگین (Geschichte des arabischen Schrifttums، لایدن، ۱۹۷۰: ج ۳/ ۲۷۵) بر آن است که به اقرب احتمال (höchstwahrscheinlich)

این دو بلخی یک نفرند.

۱۲. تصحیح فولگل: ۱۳۸؛ تصحیح تجدّد: ۱۵۳.

[۱]. در ترجمه حاضر، اگر چه می‌شد متن را عیناً از ترجمه تجدّد نقل کرد، پس از مقایسه متن عربی، ترجمه دُ بلوا به انگلیسی (در همین مقاله) و ترجمه فارسی تجدّد، راه درست را ترجمه مجدد متن به فارسی دانستم تا ظرایف متن عربی بهتر منتقل شود. به همین سبب، با پیش چشم داشتن ترجمه تجدّد و دُ بلوا، ترجمه بخش مربوط به الفهرست از مترجم این مقاله است. همچنین، در اصل مقاله متن عربی نیامده و آن را مترجم در ترجمه فارسی افزوده است. (نک. تصحیح پیش گفته تجدّد، ص ۳۵۷). مترجم

۶. مسودات به معنای «چرک‌نویس» معروف است. دربارهٔ دساتیر (مفرد: دستور) سیاق عبارت معنای پاک‌نویس را می‌طلبد، اگرچه این معنا ظاهراً در هیچ قاموسی ضبط نشده است. مجاورت مسوّدۀ / سواد و دستور در مفاتیح العلوم خوارزمی (تصحیح فان فلوتن، لایدن، ۱۸۹۵: ۵۸) هم هست و او ضمن برشمردن اصطلاحات تخصصی پیشه کتابت [در اصل کتاب: الباب الرابع فی الكتابة، الفصل الاول فی اسماء الذکور و الدفاتر و الاعمال] دستور را به رونوشت سرجمع [اموال]، منقول از دفتر چرک‌نویس (الدستور نسخه الجماعة المنقولة من السواد) تعریف کرده است. مواضع گوناگونی در نسخ الفهرست وجود دارد که کاتبان می‌گویند آن را «از دستور او (= مؤلف) و (آنچه) به خط او (است)» (من دستوره و بخطه) استنساخ کرده‌اند، یا آنکه فضاهای خالی را باقی گذاشته‌اند «همانطور که (آنها را) در دستور یافتیم»

از محتوای آن بی‌خبریم.^{۱۸}

یاقوت حموی، مؤلف قرن ششم و هفتم، در دو بخش از معجم الادبیه خود و در عبارتی از معجم البلدان خود (به هر سه نگاه دقیق‌تری خواهیم انداخت)، به نحوی از شهید مورد بحث ما یاد می‌کند که روشن می‌سازد او موضوع یکی از مدخل‌های اثر نخست بوده‌است. متأسفانه، بخش زیادی از معجم الادبیه امروزه از میان رفته‌است، از جمله تمام بخشی که مختص اشخاصی بوده که نامشان با حرف شین آغاز می‌شود. اما دو کتابی که اخیراً به چاپ رسیده‌اند ما را قادر ساخته‌اند تا دست‌کم محتوای شرح حالی را که یاقوت از شهید آورده بوده‌است باز یابیم. نخستین جلد شانزدهم الوافی بالوفیات صفدی است که در سال ۱۹۸۲ چاپ شده. اگرچه صفدی اشاره‌ای به منبع خود در شرح حال شهید نمی‌کند،^{۱۹} مقابله با بخش‌های یادشده کتاب یاقوت، ما را به این نتیجه می‌رساند که او می‌بایستی اطلاعاتش را از بخش‌های مفقود معجم الادبیه یاقوت گرفته بوده‌باشد. این نتیجه با انتشار تصحیح جدیدی از معجم الادبیه، در سال ۱۹۹۳، به تحقیق احسان عباس تأیید می‌شود، که در آن بیشتر بخش‌های مفقود از جمله مدخل شهید از «مختصر»^{۲۰}ی که تا کنون ناشناخته بود، افزوده شده‌اند. مدخل صفدی و آنچه در مختصر یادشده هست چیزی نیستند جز دو تحریر کوتاه و بلند از متنی واحد. این متن [که باید همان معجم الادبیه بوده‌باشد] مؤلف ما را با نام «ابوالحسن» (کذا در هر دو کتاب به جای «ابوالحسن») شهید بن الحسین البلخی الوراق المتکلم یاد می‌کند، و یکی از مهم‌ترین اطلاعات درباره زندگی او را،

و فهرست بلندی از کتاب‌هایش آورده و به همین سبب نمی‌توان گمان برد که او همان فیلسوفی باشد که، آنگونه که منبع ما [یعنی ابن ندیم] از آن آگاه است، یک «کتاب کامل» نیز از خود باقی نگذاشته‌است.^{۲۱} ولی این بلخی اسرارآمیز فقط استاد رازی نبوده؛ او، آنگونه که من متن را می‌فهمم، استاد شهید هم بوده، یا به هر تقدیر کسی بوده که شهید در فلسفه بر طریق او می‌رفته‌است. به عبارت دیگر، رازی و شهید هر دو آبشخور فلسفی یکسانی داشته‌اند.

فهرست آثار رازی، که بلافاصله پس از بخشی که اینک ترجمه شد قرار دارد و با قدری اختلاف از طریق یکی از آثار بیرونی نیز از آن آگاهیم،^{۲۲} چنانکه پیشتر هم دریافته‌اند حاوی دو عنوان با ذکر نام شهید است. نخستین نقضی است بر شهید در مسأله ماهیت لذت.^{۲۳} در منتخب صوان الحکمة^{۲۴} سجستانی گزیده نسبتاً مفصّلی از یکی از کتاب‌های «شهید بن الحسین» درباره «تفضیل لذات النفس» (التی) هی لذات بالحقیقة - علی لذات البدن التي هی إذا حصلت آلام» آمده و، هرچند از رازی در این گزیده نامی نیامده، مستبعد نمی‌نماید که این همان اثری باشد که رازی بر آن رد نوشته‌است. به هر روی می‌دانیم که مسلک سلبی خود رازی درباره لذت («لذت چیزی نیست مگر راحت از رنج»^[۲۵]) یکسره خلاف اخلاق^[۲۶] ایجابی ارسطویی است که گزیده نقل شده از رساله شهید در کتاب سجستانی، خلاصه‌ای موجز، و تا حدی تعدیل یافته، از آن است. عنوان دیگر که نام شهید در آن است بحثی است درباره معاد، که

۱۳. نیز رک. محقق، همان: ۱۴-۱۵.

۱۴. رک. رسالة للبیرونی فی فهرست کتب محمد بن زکریا الرازی (تصحیح کراوس، پاریس، ۱۹۳۶).

۱۵. بیرونی (ص ۱۱، سطر ۱۲) عنوان را به صورت فی ما جرى بینہ و بین شهید البلخی فی اللذة نقل کرده‌است. ابن ندیم (تصحیح فلوجل: ۳۱۰، سطر ۵: تصحیح تجدد: ۳۵۸، سطر ۲۲) آن را چنین آورده‌است: کتاب نقضه علی شهید (هر دو تصحیح: سهیل، اما به نسخه‌های فلوجل مراجعه شود) البلخی فیما ناقضه به من اللذة.

۱۶. منتخب صوان الحکمة (تصحیح دانلپ، لاهه-نیویورک، ۱۹۷۹: ۱۲۷).
[۳]. منقول است از نوشته ناصر خسرو در زاد المسافر (تصحیح عمادی حائری، ویراست دوم: ۲۳۵).

۱۷. کراوس (همان: ۱۳۹، یادداشت ۳) نشان داده که نظریه رازی درباره لذت احتمالاً از تیمائوس افلاطون (61 d-e) مقتبس است. کسانی که کوشیده‌اند اصل این نظریه و جنبه‌های دیگر فلسفه رازی را به اپیکور برسانند، توجه نداشته‌اند که آثار اپیکوری‌ها در دنیای اسلامی به کلی ناشناخته بوده‌اند.

[۴]. مراد از «اخلاق» در اینجا و در متون فلسفی «اصول اخلاقی» (ethic) است.

۱۸. بیرونی (ص ۱۸، سطر ۹): الرّد علی شهید فی لغز المعاد. ابن ندیم (تصحیح فلوجل: ۳۰۱، سطر ۱۴) در اصل: ۵ که ظاهراً با مورد قبل خلط شده؛ تصحیح تجدد: ۳۵۸، سطر ۲۹) کتاب علی شهید (هر دو تصحیح: سهیل، ولی ضبط درست مجدداً در نسخه‌های فلوجل آمده) البلخی فی تثبیت المعاد دارد. عبارت دوم، به‌ویژه، حاکی از این است که این رازی است که عقیده به معاد را، علیه انتقاد شهید، به ثبوت می‌رساند، و نه برعکس. در این صورت، بعید است که مقصود از معاد همان عقیده اسلامی درباره معاد باشد (که رازی آن را رد کرده)، بلکه می‌بایستی دارای معنای ویژه‌ای در نظام فکری خود رازی باشد. [درباره رأی بعضی محققان دیگر در این باره رک. محقق، فیلسوف ری، ۱۱۲-۱۱۳].

۱۹. الوافی بالوفیات (به تصحیح وداد القاضی، بیروت، ۱۹۸۲): ج ۱۶/۱۹۷-۱۹۸. ۲۰. ص ۱۴۲۱-۱۴۲۲.

که در هیچ منبع دیگری دیده نشده،^{۲۱} به دست ما می‌دهد و آن اینکه او در سال ۳۱۵ ق در گذشته است. سپس می‌گوید که او با هم‌شهریانش، ابوزید بلخی و ابوالقاسم بلخی کعبی، معاصر و دوستان نزدیکی بوده‌اند و همچنین هر سه در علوم فلسفی پیشوا بوده‌اند. به علاوه، تمام ایشان در زمانی نزدیک به هم (فی مدة قریبة) در گذشته‌اند؛ ابتدا شهید (در ۳۱۵ ق)، سپس ابوالقاسم (در ۳۱۹ ق) و در نهایت ابوزید (در ۳۲۲ ق). یاقوت اضافه می‌کند که شهید به دقت در انتساخ دست‌نوشته‌ها مشهور بوده است.^{۲۲} او همچنین شش بیت عربی نقل می‌کند که شهید در آنها ابونصر احمد بن ابی‌ربیع، وزیر عمرو بن لیث^{۲۳} صفاری، را هجو کرده است (دو بیت او با وزنی دیگر، در هجو همان وزیر، در کتاب المحاسن فی النظم و النثر مرغینانی آمده^{۲۴})، و می‌گوید که او به سال ۳۰۶ در بغداد بوده و همچنین احمد بن سهل، والی نامدار خراسان که گماشته سامانیان بود، را هجو کرده، و از خشم او ناچار به گریز شده، ولی پس از هلاک او به بلخ بازگشته است (یعنی در ۳۰۷ ق).^{۲۵}

۲۱. کتاب قرن یازدهمی شاهد صادق از محمدصادق اصفهانی (به نقل از لغتنامه دهخدا، ذیل ماده «ابوالحسن شهید») تاریخ وفات او را ۳۲۵ ذکر می‌کند، اما چنانکه روشن خواهد شد، این تاریخ سهوی است به جای ۳۱۵. [نیز، رک. فروزانفر، سخن و سخنوران، ۱۷: ۱۳۸۰، که همین نوشته شاهد صادق را مبنا قرار داده است.]

۲۲. آواز شهید به عنوان کاتب در شعری از فرّخی نیز مشهود است (رک. دیوان او، تصحیح عبدالرسولی، تهران، ۱۳۱۱: ۱۸۷ [چاپ دبیرسیاقی: ۱۸۵، که البته در هر دو مصراع «بنشناسند» را نادرست نوشته] که درباره مملوح خود، خواجه ابوسهل زوزنی، می‌گوید: خط نویسد که بنشناسند از خط شهید/ شعر گوید که بنشناسند از شعر جریر.

۲۳. احمد بن ابی‌ربیع (این نام به همین صورت در خود ابیات هم آمده) در محرم ۲۷۸ به منصب وزارت گماشته شد (بر طبق تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۱۴: ۲۵۰) و در آستانه پیروزی اسماعیل سامانی بر عمرو، در ربیع الثانی ۲۸۷، به او روی آورد (رک. ابن خلکان، وفیات الاعیان، به تصحیح احسان عباس، بیروت، ۱۹۶۸-۱۹۷۲: ج ۶/ ۴۲۸). احمد بن ابی‌ربیع را همچنین ابن اثیر در الکامل فی التاریخ (به تصحیح تورنبرگ: ج ۸/ ۱۹۲) و علی بن زید بیهقی (ابن فندق) در تاریخ بیهقی (به تصحیح احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۱۷: ۶۷) یاد کرده‌اند. نیز، رک. پانوشت بعد، و:

C. E. BOSWORTH, *The History of the Saffarids of Sistan and the Maliks of Nimruz* (Costa Mesa & New York, 1994): 20, 359.

۲۴. المحاسن فی النظم و النثر، به تصحیح فان گلدر (استانبول، ۱۹۸۷): ۷۷. در نسخه یگانه این متن، هم نام شاعر («الشهید بن الحسن»، نام او در هیچ جای دیگر با الف و لام تعریف نیامده) و هم نام مهجور (احمد بن ربیع) تصحیف شده است.

۲۵. رقیب احمد، نصر دوم سامانی (حک ۳۰۱-۳۳۱ ق)، مملوح قصیده فارسی شهید است، که چند بیت آن را عوفی (همان: ۳) نقل کرده است.

یاقوت، در مدخل ابوزید بلخی خود، به کتابی از کسی به نام «ابوسهل احمد بن عبدالله بن احمد مولی امیر المؤمنین» اشاره می‌کند،^{۲۶} که آن را به خط خود مؤلف دیده بوده و شامل «أخبار أبی‌زید البلخی و أبی‌الحسن شهید البلخی» بوده و می‌گوید «فخلصت منه ما ذکرته فی تراجم الثلاثة». لغت «ثلاثة» خواننده را به این گمان می‌اندازد که نامی از عبارت پیشین حذف شده که باید ابوالقاسم بلخی^{۲۷} بوده باشد، و این گمان از آنجا تقویت می‌شود که یاقوت متخبی را که از کتاب ابوسهل فراهم کرده بوده با وعده اینکه اخبار ابوالقاسم عبدالله بن احمد کعبی بلخی را در موضع خود از روی آن خواهد نوشت به پایان می‌رساند؛^{۲۸} ولی مدخلی درباره ابوالقاسم در بخش باقی‌مانده کتاب نیست. در همان منتخب، دو بیت عربی نقل شده که در ضمن نامه‌ای آمده بوده که شهید، هنگام پناه بردن به دربار امیری در چغانیان که در متن «محتاج بن احمد» نامیده شده است،^{۲۹} به ابوزید فرستاده. این شرح حال‌های سه‌گانه آشکارا مأخذ مدخل شهید است که در سطور پیشین تلخیص کردیم. سرانجام، یاقوت در معجم البلدان خود^{۳۰} می‌گوید که جهودانک، قریه‌ای در حومه بلخ، زادگاه - آنگونه که متن چاپی ضبط کرده - «ابوشهید بن الحسین البلخی الورّاق المتکلم» است. قزوینی^{۳۱} حدس زده که اینجا بخشی از کنیه از متن افتاده و باید «ابو الحسن»

متن را باید چنین خواند: امیر سعید ابوالحسن نصر «بن احمد» بن اسماعیل بن نصر السامانی.

۲۶. معجم الادباء، تصحیح مارگلیوت: ج ۱/ ۱۴۳؛ تصحیح احسان عباس: [ج ۱/ ۲۷۵].

۲۷. این نام در تصحیح جدید متن در میان قلاب افزوده شده است.

۲۸. تصحیح مارگلیوت: ج ۱/ ۱۵۱؛ تصحیح احسان عباس: [ج ۱/ ۲۸۱].

۲۹. نخستین امیران چغانیان که ما از او اطلاعی داریم «ابوبکر محمّد بن المظفر بن محتاج» است، که اول بار در حوادث سال ۲۹۸ ق از او یاد شده، در ۳۲۷ ق در گذشته، و ابوزید بلخی دست‌کم یکی از آثارش را به او تقدیم کرده است (قس. بازورت، «امیران چغانیان در نخستین ادوار اسلامی» / «The rulers of Chaghāniyān in early Islamic times» [نشریه ایران، Iran، XIX، ۱۹۸۱: ۴]). البته محتمل است که «محتاج»ی که یاقوت نام برده پدر بزرگ محمّد باشد، هرچند شاید محتمل‌تر این باشد که یک بار دیگر متن بی‌ترتیب باشد و حکایت مورد بحث در واقع به محمّد بن مظفر برگردد.^(۲)

۳۰. معجم البلدان، تصحیح ووستنفلد: ج ۲/ ۱۶۷-۱۶۸.

۳۱. چهار مقاله (لایدن-لندن، ۱۹۱۰: ۱۲۷-۱۲۸، یادداشت ۶؛ به‌اهتمام محمّد معین (تهران، ۱۳۳۱): ۸۰-۸۳، تعلیقات.

در کنار هم یاد شده‌اند، در حالی که نسخه پاریس (به نقل از قزوینی) ضبط «شهید بن الحسین» را به جای «سهل بن الحسن» نسخه چاپی دارد.

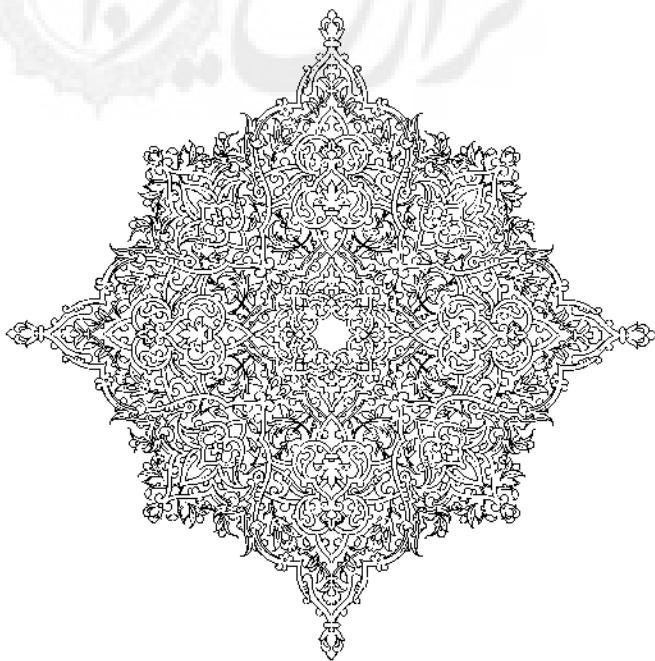
خلاصه مطلب: ابوالحسن شهید، ابوزید و ابوالقاسم کعبی معاصر و هم‌شهری یکدیگر بوده‌اند و شرح حال مشترک واحدی که منبع یاقوت بوده نمایانگر ارتباط نزدیک ایشان با هم است. بدین ترتیب، احتمالاً دور نیست که بگوییم شهید به همان فضای فکری تعلق داشته که دو همتای نامدارتر او، یعنی به معتزله تقریباً شیعی گرا. بنابراین، مجادلات او با آزاداندیش بزرگ، رازی، رامی توان در زمینه بزرگ‌تری جای داد و آن دفاع از اسلام در برابر دشمنان داخلی و خارجی است، که می‌دانیم از اشتغالات اصلی متکلمین معتزلی بوده‌است.

شهید... خواند. اسامی یکسان مدخل صفدی، که در گذشته از آن بی اطلاع بودیم و اکنون در دسترس است، و مختصر مورد بحث، این حدس را تأیید می‌کنند. همچنین، اکنون آشکار است که عبارت «و کان فی عصر ابی زید الکعبی» می‌بایستی تصحیح شود به «ابی* زید <و> الکعبی». بخش مربوط به بحث ما در این مدخل را اینگونه می‌توان ترجمه کرد: «ابو الحسن <شهید بن الحسین بلخی، وراق و متکلم، از [اهل] آنجا (یعنی جهوزانک) بود، ولی در بلخ پرورش یافت،^(۵) چرا که پدرش به آن شهر مهاجرت کرد. ابو الحسن <شهید ادیب، شاعر، متکلم و دارای فضایی بود. او در عصر ابو* زید <و> [ابوالقاسم] الکعبی زندگی می‌کرد، و من او را در [معجم] الادباء یاد کرده‌ام».^{۳۲} این سه بلخی، و هم‌شهری دیگرشان که شاعری است به نام محمد بن موسی بلخی، در یتیمه‌الدهر^{۳۳} ثعالبی نیز

«الکعبی» را به او می‌دهد؛ ولی به نظر می‌رسد که سندی برای این مدعا وجود ندارد.^(۶)

۳۳. چاپ دمشق، ۱۳۰۴: ج ۴/ ۲۱. همین مؤلف «شهید بن الحسین» را در لطائف المعارف (تصحیح ابراهیم الایبیری و حسن کامل الصیرفی، قاهره، ۱۹۶۰: ۲۰۳) نیز ذکر کرده‌است (نیز رک. ترجمه بازورت: ۱۳۵ و یادداشت ۱۱۴).

۳۲. آنگونه که معین نقل کرده‌است (چهارمقاله، تهران، ۱۳۳۱: ۸۳، تعلیقات) تقی‌زاده نظر دیگری دارد و متن را چنانکه هست درست می‌داند و آن را اینگونه تلقی می‌کند که پدر شهید از معاصرین لغوی بادیه‌نشین، ابوزید یزید بن عبد الله بن الحر الکلابی، بوده که در حدود سال ۲۰۰ ق در گذشته‌است (رک. سزگین: ج ۸/ ۳۹، ۲۶۵ و مراجع آن)، و تقی‌زاده نسبت



یادداشت‌های دکتر سیداحمد رضا قائم مقامی

(۱) پاورقی ۱: نویسنده نام شاعر مشهور قرن سوم و چهارم هجری را شهید ضبط کرده و شهید را به عنوان نام فرد چیزی متأخر شمرده است و گفته ذہبی را برای قرن هشتم یا آن حدود زمانی معتبر شمرده، ولی برای قرون قدیم تر نه. از یک طرف، شهید، چنانکه شفیع کدکنی (این کیمیای هستی، ۲۴۵ به بعد) معلوم کرده، لااقل از قرن پنجم به عنوان لقب بعضی صوفیه، مانند ابوعلی دقاق و امام قشیری و ابو الحسن خرقانی، به کار رفته و لقب بعضی شعرا مانند حافظ هم بوده است و ممکن است، چنانکه در همان مقاله آمده، با یک لقب شاهد، که معنا و دایره شمول آن ظاهراً به دقت معلوم نیست، نیز مترادف باشد. اما در مورد شهید بلخی ظاهراً با چنین لقبی مواجه نیستیم و شهید نام اوست. از طرف دیگر، از نام شهید هم چند شاهد قدیم به دست است. دارقطنی (د. ۳۸۵ق) در المؤتلف و المختلف (تصحیح موفق بن عبدالله، ص ۱۴۲۶-۱۴۲۷) در «باب شهید و شهید» نام حبیب بن الشَّهید البصری و حبیب بن الشَّهید مصری را آورده (هر دو در گذشته قرن دوم هجری) و از یک شهید نام هم یاد کرده است (نیز رجوع شود به حواشی مصحح و منابع دیگری که نام این افراد در آنها آمده است و در آن حاشیه ذکر شده‌اند). ابن ماکولا (د. نیمه دوم قرن پنجم)، علاوه بر آن دو، فرد دیگری را هم با نام شهید در «باب شهید و شهید» کتاب الاکمال (تصحیح عبدالرحمن المعلمی و نایف العباسی، ج ۵، ص ۸۹-۹۰) یاد کرده است. در منابع جدیدتر، مانند مشتبّه ذہبی، بنا بر این بوده که شهید اسمی رایج است و تنها از شهیدهای معروف نام برده شده است. بنابراین، ظاهراً رأی دُ بلوا در پاورقی اوّل مقاله او را نمی‌توان پذیرفت، ولی تردید در تلفظ نام شهید بلخی هنوز برجاست. (از دوست گرامی، آقای مجید رشیدیان، که آثار دارقطنی و ابن ماکولا و چند کتاب دیگر را در اختیار بنده نهادند و از راهنمایی‌شان برخوردار شدم بسیار سپاسگزارم.)

(۲) پاورقی ۶: نویسنده معنای دستور را به قید احتمال pair copy دانسته است در برابر مسوّد (نویسنده مسوّد آورده؛

ادبا مسوّد را ترجیح می‌دهند)، که آن را به rough copy نقل کرده است. مسوّد معادل سواد است و چنانکه نویسنده گفته در مفاتیح العلوم خوارزمی نیز دستور در کنار سواد آمده و گفته شده که دستور را از روی سواد فراهم می‌کنند. بنابراین شاید معنای draft که مینوی در مقدمه انگلیسی الفهرست چاپ تهران برای این لغت در نظر گرفته چندان دقیق نباشد و draft بیشتر مناسب سواد باشد. خوارزمی آن را به عنوان اصطلاحی مالی به کار برده و این همان است که در اصطلاح دستور العمل نیز باقی مانده است. رک:

- Edmund C. BOSWORTH (1969). "Abū 'Abdallāh al-Khwārazmī on the technical terms of the secretary's art: a contribution to the administrative history of mediaeval Islam". *JESHO*, XII/2, p. 128.

بازورت خود این کلمه را به list, formulary ترجمه کرده است.

در باره دستور و دستور العمل، جز لغت نامه دهخدا رجوع شود به:

- سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکرة الملوك، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴): ۱۴۲.

- کهن‌ترین فرهنگ‌نامه فارسی دانش استیفا (تصحیح و تحلیل بخش لغات و مصطلحات المرشد فی الحساب)، به کوشش نفیسه ایرانی و علی صفری آق‌قلعه، (تهران، میراث مکتوب، ۱۳۹۵): ۷۲-۷۴.

دستور ظاهراً نسخه نهایی یا نیمه‌نهایی اصیلی بوده که از زیر دست یک نویسنده بیرون می‌آمده، یعنی سواد نوشته او نبوده و او آن را پس از سواد یا مسوّد به خط خود یا دیگری نوشته بوده، خواه نشر کرده باشد یا نکرده باشد. درباره بعضی شواهد کاربرد دستور رجوع شود به نوشته مرحوم دانش‌پژوه که خود البته آن را معادل مسوّد دانسته است:

- المنطق لابن المقفّع، حدود المنطق لابن بهریز، با مقدمه و تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، (تهران، انجمن حکمت، ۱۳۵۷): هشتاد و دو - هشتاد و چهار، مقدمه.

شهید در بلخ متولد شد، زیرا پدرش پیش از تولد او از جای دیگر به بلخ نقل کرده‌بوده، و از اینجا معلوم می‌شود که اصل آنها بلخی نبوده‌است.

(۶) پاورقی ۳۲: اینکه تقی‌زاده از گفته یاقوت در معجم البلدان اینطور استنباط کرده که پدر شهید بلخی هم‌عصر ابوزیاد کعبی بوده از آنجاست که متن کتاب معجم البلدان غلط بوده و آنچه در سال‌های نزدیک به ما چاپ شده در اختیار او نبوده‌است. متن معجم البلدان چنین بوده‌است: «و کان ابو شهید ادیباً شاعراً، متکلماً له فضایل و کان فی عصر ابی‌زیاد الکعبی».

(۳) صفحه ۲، پس از پاورقی ۷: بخشی از عبارت ابن‌ندیم درباره نسبت محمد بن زکریای رازی و شهید بلخی را شاید بتوان طور دیگری نیز ترجمه کرد:

و کان فی زمان الرّازی رجلٌ یُعرف بشهید بن الحسین و یُکنی ابا الحسن، یجری مجری فلسفته [ظ. فلسفة البلخی] فی العلم، و لکن لهذا الرجل کتبٌ مصنفة.

نویسنده قسمت اخیر عبارت را چنین ترجمه کرده‌است:

... but this man (also) wrote books of his own.

این also ظاهراً در ترجمه زائد است و از لکن که در عبارت آمده ظاهراً اینطور برمی‌آید که شهید بلخی، به‌خلاف آن بلخی ناشناخته، «کتاب‌هایی نوشته که از خود او بوده» یا «کتاب‌هایی با ترتیب و نظم و فصل و باب» یا «کتاب‌هایی مدون و مرتب» داشته‌است (تصنیف به هر سه معنا آمده‌است).

(۴) پاورقی ۲۹: به‌خلاف آنچه تقی‌زاده (حواشی چهارمقاله

معین، ص ۸۳) و فروزانفر (سخن و سخنوران، ص ۱۷) گفته‌اند، ظاهراً قطعیتی در اینکه مقصود از «محتاج بن احمد» جدّ «محمد بن مظفر چغانی» است نیست و ممکن است احتمال دُ بلوا درست باشد، زیرا اولاً یاقوت می‌گوید که از ماجرای مسکنت ابوزید بلخی در دوران جوانی و گندم خواستن او از ابوعلی منیری «اعوام کثیره» گذشته بوده که شهید پس از پیوستن به آل‌محتاج آن دو بیت را برای ابوزید فرستاده، ثانیاً گویا سندی در دست نیست که شهید در اوایل جوانی نیز در خدمت آل‌محتاج بوده‌باشد، هرچند ضدّ آن هم گویا سندی به دست نیست. بنابراین، هیچ نامحتمل نیست که یاقوت یا منبع او در ذکر نام امیر خطا کرده‌باشند.

(۵) صفحه ۵، پیش از پاورقی ۳۲: نویسنده در نقل عبارت

یاقوت در معجم البلدان، «جهودانک من قری بلخ منها کان ابو[الحسن] شهید بن الحسین البلخی الوّراق المتکلم، ولد هو بلخ لأن اباه انتقل الی بلخ...»، «وُلد» را به تشدید لام (وُلِد) خوانده و به brought up ترجمه کرده، یعنی نشو و نما و تربیت یافت. ظاهراً راه آسان‌تر این است که این فعل را به تخفیف لام بخوانیم، یعنی

کزار مریش